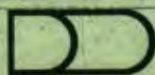


مهریشت

متن اوستایی، آوانویسی، برگردان به فارسی، یادداشت‌ها و واژه‌نامه

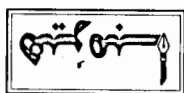
گزارنده:

میترا رضائی



نشر هینمیا

و جواز بسته به این پرسش
است که بزرگی و برتری



۱۱۱

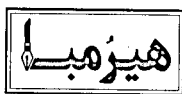
«چهار فصل از کتاب»

پایان

مهریشت

گنجینه کتاب‌های «چیستا»

۳۳



امید که نیکی و برکت
و خواسته به من برسد

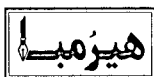
- سرشناسه: رضائی، میترا
- عنوان قراردادی: اوستا، یشت‌ها، مهریشت فارسی - پهلوی
- عنوان و نام پدیدآور: مهریشت: متن اوستایی، آوانویسی، ترجمه، یادداشت‌ها و واژه‌نامه / گزارنده میترا رضائی؛ ویراستار ادبی محمد رضائی؛ ویراستار فنی بهنام مبارکه
- مشخصات نشر: تهران: هیژمبا ۱۴۰۰
- مشخصات ظاهری: ۳۴۶ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۰۲۶-۵-۶
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
- یادداشت: کتابنامه
- یادداشت: ترجمه‌ی یکی از نیایش‌های اوستا - کتاب دینی زرتشتیان - به نام مهریشت که به شکل زبان‌شناسی روی آن کار شده است
- یادداشت: واژه‌نامه.
- یادداشت: کتابنامه: ص. ۳۵۵-۳۵۶
- موضوع: اوستا، یشت‌ها، مهریشت - ترجمه‌ها
- موضوع: Avest. Yashts. MehrYasht - Translations
- موضوع: اوستا، یشت‌ها، مهریشت - واژه‌نامه‌ها
- موضوع: Avest. Yashts. MehrYasht - Dictionaries
- موضوع: اوستا، یشت‌ها، مهریشت
- موضوع: Avest. Yashts. MehrYasht
- موضوع: زبان اوستایی - دستور
- موضوع: Avestan language - Grammar
- موضوع: زبان اوستایی - واژگان
- موضوع: Avestan language - Vocabulary
- موضوع: زبان اوستایی - آوانویسی
- موضوع: Avestan language - Transliteration
- رده‌بندی کنگره: RIR۱۱۰۳
- رده‌بندی دیویی: ۲۹۵/۸۲
- شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۴۷۹۷۲۹
- اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی: فیپا

هگزیش

متن اوستایی، آوانویسی، ترجمه،
یادداشت‌ها و واژه‌نامه

گزارنده

میترا رضائی



مهریشت

میترا رضائی

ناشر: هیرومبا

آماده سازی: کارگاه نشر هیرومبا

ویراستار ادبی: محمد رضائی

ویراستار فنی: بهنام مبارکه

حروف نگار اوستایی: ب. مهربانوسهراب

طرح جلد: محمد رضائی

نوبت چاپ: اول پاییز ۱۴۰۰

شمارگان: ۷۵۰ نسخه

چاپ، صحافی: دوستان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۰۲۶-۵-۶

شماره ی نشر: ۱۴۰۰-۵ / ۲۰۱-۲۱ / ۳۳



www.hiromba.com

تهران - کارگر شمالی بالاتر از بلوار کشاورز کوچه میر پلاک ۱۸

تلفن: ۶۶۹۰۱۳۷۸

کد پستی ۱۴۱۸۷۵۴۴۵۳

همراه: ۰۹۱۹۰۰۹۵۲۴۹ - ۰۹۱۲۶۸۷۶۹۵۲

همه ی حقوق برای ناشر نگهداری شده است

تمام حقوق نگهداری شده و از آن نشر هیرومبا است.
تکثیر، چاپ، انتشار و ترجمه ی این کتاب یا بخشی از آن
به هر شیوه بدون مجوز قبلی و کتبی ناشر پیگرد دارد.

به پدرم
مردی بزرگ با روحی سپید

به مادرم
به پاس زحمات بی دریغش

فهرست

۹	پیشگفتار
۱۳	مقدمه
۲۴	مهر
۳۰	مهر در هند
۳۱	مهر در غرب
۳۴	مهریشت
۴۱	متن اوستایی
۸۵	آوانویسی
۱۲۵	برگردان به فارسی
۱۶۵	یادداشت‌ها
۲۵۱	واژه‌نامه‌مه
۳۵۵	کتاب‌نامه

پیشگفتار

بررسی متون باستانی و زبان‌های ایران باستان و به‌ویژه زبان اوستایی که مهم‌ترین آنهاست، به آن دلیل اهمیت دارد که تنها به این وسیله می‌توان به فرهنگ و آیین و اندیشه‌ی ایران باستان پی برد که باعث شناخت بیشتر فرهنگ و زبان فارسی امروز می‌شود. رسیدن به این مهم تنها با ترجمه‌ی دقیق از متن امکان‌پذیر است. با توجه به اینکه «مهریشت» از یشت‌های مهم و کهن است، تمام ویژگی‌های خاص یشت‌ها را حفظ کرده و در ستایش ایزد مهر است، به‌دلیل آنکه دومین یشت بلند اوستا است و دارا بودن دایره‌ی واژگانی متنوع و وسیع، برای شناخت و ارزیابی این زبان ارزنده است.

- مطالعه‌ی این یشت علاوه بر متن گرشویچ (۱۹۶۷) بر مبنای متن گلدنر (۱۸۹۶)، ترجمه‌ها و یادداشت‌های پورداوود (۱۳۹۴) و واژه‌نامه‌ی بارتلمه (۱۹۰۴) و دستور زبان اوستایی جکسن (۲۰۱۴)، هوفمان (۱۹۹۶)، رایشلت (۱۹۱۱)، کلنر (۱۹۹۵) و ابوالقاسمی (۱۳۹۲، ۱۳۹۰) بوده است.

- در اینجا ضمن وفاداری به متن اصلی ترجمه‌ای ارائه شده که مطابق با ساختار نحوی و واژگانی زبان فارسی امروز باشد.

- پیش از ترجمه‌ی متن، دیدگاه‌های مختلف و در موارد خاص نظرات مترجمان گوناگون متون اوستایی مطالعه شده است.

- شرح مفصل هر واژه بررسی شده و سپس مواردی که به‌ویژه با نظر گرشویچ مغایرت داشته در بخش یادداشت‌ها اشاره شده است.
- از آنجا که تشخیص درست وجه در ترجمه و بیان دقیق مفهوم جمله، حائز اهمیت است، صرف و شناسه‌ی تک‌تک افعال پیش از ترجمه، بازنگری شده‌اند.

- با توجه به محدودیت منابع فارسی و انگلیسی در زمینه‌ی دستور زبان اوستایی در این پژوهش از کتاب دستور زبان سنسکریت (MacDonnell, 1927) و گاه از دست‌ور زبان فارسی باستان (kent, 1953) نیز استفاده شده است.

- در ترجمه، توضیحات اضافه، نام لاتین و ارجاعات در () و واژگان و عباراتی که خارج از متن برای رفع ابهام ترجمه اضافه شده‌اند در < > و ترجمه‌ی فارسی بعضی از واژگان در صورت نیاز در « » آورده شده‌اند.
- پس از طی این مراحل، سعی شده ترجمه‌ای نسبتاً روان و علمی ارائه شود، به این منظور تغییرات جزئی در متن داده شده است از قبیل:

اضافه کردن «و» بعد از دو صفت آخر، چون در فارسی امروز وقتی تعدادی صفت برای یک موصوف می‌آیند فاصله بین آنها با ویرگول مشخص می‌شود و بین دو واژه‌ی آخر «و» قرار می‌گیرد (مانند ب ۷).

اضافه کردن حرف ربط مستتر در صفت‌های فعلی (مانند ب ۸).
بعضی از واژه‌هایی که در متن هستند ولی در ترجمه نمی‌آیند (مانند ب ۱).

ضمیر موصولی گاهی نقش ویرگول داشته و بین موصوف و صفت قرار می‌گیرد ولی با توجه به ساختار زبان فارسی به‌صورت کسره‌ی اضافه ترجمه شده است (مانند ب ۱).

تصحیح ترجمه‌ی تحت‌اللفظی بعضی از واژه‌های مرکب برای روان شدن ترجمه (مانند ب ۱).

تصحیح واژه‌هایی مانند «خانه سرورخانه» برای مطابقت با ساختار زبان فارسی به «سرور خانه» (مانند ب ۱۷).

استفاده از معانی مختلف یک واژه در جاهای مختلف با توجه به متن (مانند ب ۵۵).

حذف «و» در مواردی که حرف ربط «و» قبل از هر واژه تکرار شده، که در ترجمه به جای همه ویرگول آمده به جز دو مورد آخر که «و» را می‌آوریم (مانند ب ۱۸).

- متنی که گرشویچ (۱۹۶۷) ارائه کرده است براساس الفبای بارتمله حرف‌نویسی شده است، نگارنده متن را از نسخه‌ی ۱۸۹۶ گلدنر و براساس الفبای هوفمان (۱۹۸۷) آوانویسی کرده است. تمام واژگان متن عیناً مشابه متن گرشویچ است، تنها واج‌های η , $\acute{\eta}$, $\acute{x}$, x^v , ii , uu , η , $\acute{\eta}$ و $\acute{s}$, $\acute{s}$ و i اضافه، در صورت لزوم تصحیح شده‌اند. مطابق با حرف‌نویسی هوفمان، واج غنه‌ی نرم‌کامی « η » تنها پیش از « h » قرار می‌گیرد؛ واج‌های « y » و « v »، در موضع میانی واژه وجود ندارند و به جای آنها « ii » و « uu » به کار می‌رود؛ واج سایشی لبی شده‌ی « x^v »، جایگزین « hu » ایرانی باستان است؛ واج کامی « $\acute{s}$ » پیش از واج‌های « p , t , c و k » و در موضع پایانی واژه، به کار می‌رود؛ واج صفیری « $\acute{\eta}$ » جایگزین « rt » ایرانی باستان است؛ واج « h » در صورتی که ایرانی باستان آن « hi » باشد، به صورت واج سایشی کامی « F » به کار می‌رود؛ واج غنه‌ی نرم‌کامی « η » پیش از واج‌های « p , b » و « k , g , t , d » به کار می‌رود؛ واج کامی « $\acute{s}$ » پیش از « ii » به کار می‌رود؛ واج غنه‌ی نرم‌کامی « η » فقط پیش از « h » به کار می‌رود، در صورتی که آواهای

اوستایی متأخر منشأشان «hi» ایرانی باستان باشد؛ واج غنه‌ی کامی‌شده‌ی «ñ» پیش از «ii» می‌آید و گاهی قبل از «ĩ» نیز می‌آید؛ واج غنه‌ی کامی لبی‌شده‌ی «nʷ» می‌تواند به جای «nuh-» یا «ŋh-» نوشته شود، در صورتی‌که ایرانی باستان آن «hy-» باشد؛ پیش از «ŋh» هیچ «i» اضافه‌ای نباید وجود داشته باشد.

- در ابتدا به صورت پایان‌نامه با عنوان مهریشت؛ متن ویراسته، ترجمه‌ی فارسی و یادداشت‌ها، در دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان با راهنمایی دکتر مهدی علایی برای اخذ درجه کارشناسی ارشد ارائه شده است و سپس با اضافه‌ی بخش واژه‌نامه و تغییراتی با عنوان «مهریشت» منتشر شد. در اینجا لازم است که از استاد گرامی و عالی‌قدر، جناب آقای دکتر مهدی علایی که با راهنمایی‌های مفید و آموزش روش صحیح پژوهش، بنده را در این مسیر قرار دادند تا تحقق این مهم میسر شود، قدردانی و تشکر کنم.

میترا رضائی

تابستان ۱۴۰۰

مقدمه

اوستا مجموعه‌ای از متون مقدس و مربوط به سنت دین مزدیسنی است، که تلفیقی از متون کهن، همکاری روحانیت مزدیسنی و قدرت سیاسی ساسانیان بوده که متأسفانه فقط بخشی از آن به ما رسیده است (kellens, 2011).

گرشویچ (۱۹۶۷: ۸) اوستا را مجموعه‌ای از نوشته‌های مقدس منتسب به دو مذهب زردشتی و زروانی می‌داند.

معنی دقیق واژه‌ی اوستا روشن نیست، تفضلی معتقد است که تنها احتمال داده شده این است که به معنی «ستایش» باشد (۱۳۸۹: ۳۵). (با توجه به سطرهای بعدی خواهیم دید که تنها احتمال موجود نمی‌باشد) احتمال دیگری وجود دارد که این واژه، نامی مربوط به فارسی میانه باشد و احتمالاً «دستور، حکم» معنی می‌دهد (گرشویچ، ۱۳۷۸: ۳۱). دیگر اینکه، به معنی «آگاهی‌نامه، دانش‌نامه» است که از پیشوند a- و صفت مفعولی -vista از ریشه‌ی vid- به معنی «دانستن»، تشکیل شده و با واژه‌ی «ودا» (veda) هم‌ریشه است (گویری: ۱۳۸۸، ۵۱).

کلنز (۲۰۱۱) معتقد است که ریشه‌شناسی و معنی دقیق برای واژه‌ی پهلوی (ap(y)stak / abestāg) در نظر گرفته نشده است ولی با توجه به

مطالعه‌ی اخیر توسط بلاردی ریشه‌شناسی بارتلمه هنوز قانع‌کننده به نظر می‌رسد، این واژه از «-upa-stāvaka*» به معنی «نیایش» مشتق شده است.

طبق روایت اوستا و کتاب‌های پهلوی، همه‌ی مطالب آن را اهورامزدا به زردشت ابلاغ کرده است. همه‌ی قسمت‌ها از نظر زبان یکسان نیست. علت تفاوت زبانی میان متون اوستایی را می‌توان به دو عامل نسبت داد. یکی اینکه قدمت بعضی از قسمت‌ها بیشتر از قسمت‌های دیگر است و دیگر اینکه شاید اختلاف لهجه‌ی میان این دو دسته وجود داشته است. متون اوستایی را براساس ویژگی‌ها و قدمت زبانی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: متون گاهانی و متون اوستایی متأخر (تفضلی، ۱۳۸۹: ۳۶).

کلنز (۲۰۱۱) اوستای گاهانی (gāthās) را شامل: گاهان (یسن ۲۸-۳۴، ۴۳-۵۱ و ۵۳) و «یسن هَپتَنگ‌هایتی» (yasnahaptanhāiti) یا یسن ۳۵-۴۱ و چهار نیایش بزرگ از یسن ۲۷ می‌داند، آنچه مسلم است زمان دقیق سرایش آن مشخص نیست ولی طی یک اجماع عمومی زمان سرایش آن را حدود ۱۰۰۰ ق.م. تخمین زده‌اند.

«گاهان» را به پنج بخش تقسیم کرده‌اند و هریک از بخش‌ها دارای فصولی است که به پهلوی «هات» یا «هَاد» (hād) که مشتق از اوستایی «هایتی» (hāiti) و به فارسی «ها» نامیده می‌شود. نام‌های این پنج فصل که از نخستین کلمات هر بخش گرفته شده و همه صورت پهلوی دارند، عبارت‌اند از: (۱) آهُنَوَد (شامل هفت «ها»)، (۲) اُشَتَوَد (شامل چهار «ها»)، (۳) سَپَنَتَمَد (شامل چهار «ها»)، (۴) وُهو خَشَر (شامل یک «ها»)، (۵) وُهیشتویشت (شامل یک «ها») (تفضلی، ۱۳۷۶: ۳۷).

پوردادود (۱۳۹۴: ۱/۱) اوستای متأخر را مرکب از پنج کتاب یا جز

می‌داند که شامل: جز اول، «یسنا» (yasnā) که مهمترین قسمت کتاب مقدس می‌باشد و دارای ۷۲ فصل یا «ها» است که پنج گات‌ها جز آن است. دوم «ویسپرد» (visprad)، مجموعه‌ای ست از ملحقات یسنا که برای مراسم دینی ترتیب داده شده است و آن مشتمل است بر ۲۴ فصل یا «کرده». سوم «وندیداد» (vidēvdād) که مطالب عمده آن راجع به قوانین مذهبی است و هریک از ۲۲ فصل آن را یک «فرگرد» گویند. چهارم «یشت» (yāšt) است، شامل ۲۱ یشت و هریک از یشت‌ها دارای چندین فصل است که آنها را «کرده» گویند. پنجم «خرده‌اوستا» (khorda avestā) که برای نماز، ادعیه‌ی اوقات روز و ایام متبرکه سال و اعیاد مذهبی و غیره ترتیب داده شده است. اوستای مکتوب زمان ساسانی به صورت سه کتاب بزرگ تدوین شده بود که هریک شامل هفت بخش بزرگ یا به اصطلاح پهلوی «نسک» بود. نام سه کتاب بزرگ اوستا به زبان پهلوی چنین است: «گاهانیک» (gāhānīg)، «هادگ مانسریگ» (hādag-mānsaraīg)، «دادیگ» (dadīg) (تفضلی، ۱۳۸۹: ۷۱). در قطعه‌ای از دینکرد، اشاره‌ای به انتقال شفاهی و مکتوب اوستا وجود دارد، روحانیان زردشتی با ابداع الفبای اوستایی، متون مقدس را به نگارش درآوردند با این ابزار جدید، روحانیان دست به نگارش همه‌ی متون موجود اوستایی زدند و طبیعتاً آنان تلفظ اوستایی مقبول در پارس آن روزگار را به کار بستند. به درستی مشخص نیست که در آن زمان (۶م.) چیزی از سروده‌های اوستایی وجود داشته که از متون مقدس ساسانی جا افتاده باشد یا خیر، ولی بعید به نظر می‌رسد زیرا دانشمندان زردشتی بیشتر به گردآوری و تألیف گرایش داشتند تا حذف مطالب. به نظر می‌رسد که نسخه‌هایی از این اثر سترگ را برای روحانیان بزرگ ایالت‌ها فرستادند، به طوری که احتمالاً همزمان چهار نسخه از آن در پارس، پارت، ماد و

سیستان وجود داشت. گویا هریک از این نسخه‌ها را در کتابخانه‌ی بعضی از آتشکده‌های بزرگ نهادند تا روحانیان آنها را بخوانند؛ ولی ظاهراً روحانیان معمولی رابطه‌ی چندانی با اوستای مکتوب نداشتند تا چه رسد به مردم عادی. جامعه‌ی زردشتی، همچنان عبادت و نماز را با انتقال از پدر به پسر، بدون نیاز به آشنایی با متنی مکتوب، ادامه می‌داد (بویس، ۱۳۹۱: ۱۶۵-۱۶۶). زبان اوستایی یکی از زبان‌های مربوط به دوران باستان زبان فارسی است و به زبانی اطلاق می‌شود که کتاب مقدس دین زردشتی (اوستا) به آن نوشته شده است، این زبان وابستگی نزدیکی با زبان فارسی باستان دارد و از این رو می‌توان گفت که این دو زبان، گویش‌هایی با اندک اختلاف از زبان ایرانی باستان بوده‌اند که آن نیز خود از خانواده‌ی زبان‌های آریایی (هندوایرانی) است که از شاخه‌ی زبان‌های هندواروپایی منشعب شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۸: ۹/۱).

«هوفمان» (۲۰۱۱) عقیده دارد که خط اوستایی در نتیجه‌ی تحول چندساله پدید نیامده، بلکه باید آن را حاصل یک اختراع دانست، اختراع خط با در نظر گرفتن کلیه‌ی احتمالات در باختر ایران صورت پذیرفته است، پیشوایان دینی آن زمان (ساسانی) که از پهلوی به منزله‌ی زبانی دینی استفاده می‌کردند خود موجبات انتقال مکتب اوستا را فراهم نمودند؛ هنگام اختراع این خط، زبان اوستایی به هرحال زبانی مرده بوده است. با توجه به اینکه دقیقاً مشخص نیست که پیشینه‌ی تاریخی اوستایی اساساً متکی بر سنت شفاهی بوده یا اینکه پیش از نسخه‌ی اصلی ساسانی، یک نسخه‌ی اشکانی نیز وجود داشته‌است، کلنز اختراع خط اوستایی را به هرحال به منظور ضبط موشکافانه‌ی جزئیات تلفظی می‌داند نه برای بازسازی آوایی یک متن ناقص. روش زبان‌شناسی تاریخی مورد استفاده در

اوستا عبارت است از اینکه تختست متن به شیوه‌ی سنتی نقد شود آن‌گاه نتایج به دست آمده طبق اصول زبان‌شناختی سنجیده شود، با مبنا قرار دادن پژوهش گلدنر، هوفمان توانست نشان دهد که تمامی دست‌نوشته‌های موجود، از یک نسخه‌ی واحد مشتق شده‌اند که امروز در دست نیست و احتمالاً به قرن ۹ یا ۱۰ م. تعلق داشته است. از شیوه‌ی کار مخترعان الفبای اوستایی چنین برمی‌آید که حتی در صورت وجود چنین متنی، به آن اهمیتی نمی‌داده‌اند. اگرچه بازسازی تاریخچه‌ی انتقال شفاهی متون اوستایی به هیچ‌وجه ممکن نیست، می‌توانیم با توجه به برخی تحولات گویشی، ردّ مکاتب دینی مختلفی را که در این امر مشارکت داشته‌اند بیابیم. تأثیر زبان فارسی باستان، سغدی، رُخنجی و احتمالاً پارتی بر اوستایی کاملاً قابل درک است (کلنر، ۱۳۸۸: ۷۸-۷۰).

زبان اوستایی به الفبایی نوشته شده که به «الفبای اوستایی» و «دین دبیره» معروف است. این الفبا از روی الفبای فارسی میانه‌ی زردشتی و فارسی میانه‌ی مسیحی (زبور) ساخته شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۹۰: ۳۶). این خط شامل ۱۴ (یا ۱۶) مصوت و ۳۷ صامت است و از راست به چپ نوشته می‌شود. حروف متصل نوشته نمی‌شوند و در انتهای هر واژه، برای جدا کردن واژگان از هم، نقطه گذاشته می‌شود. در این خط، نشانه‌های «p, t, k, l, a, x^v, š, z, s, r, n, m, b» با حفظ ارزش آوایی از الفبای میانه‌ی زردشتی و نشانه‌های «j, d, ɣ» از نظر شکل و ارزش آوایی از الفبای فارسی میانه‌ی مسیحی، گرفته شده‌اند. باقی حروف اوستایی با اندکی تغییرات از این دو خط اقتباس گردیده‌اند (Hoffmann, 2011).

خط اوستایی از دقیق‌ترین و مناسب‌ترین خط‌های جهان برای ثبت صوت‌های ملفوظ، یعنی واک‌های یک زبان است (خانلری، ۱۳۹۲: ۱۷۹). در

اوستا علاوه بر مصوت‌های ایرانی باستان، مصوت‌های دیگری هم دارد که واج‌گونه‌های مصوت‌های دیگرند، این واج‌گونه‌ها «ā, a, ē, e, o, ō, q, ǎ, ǎ» هستند، در اوستایی «ai» ایرانی باستان به صورت‌های «āē, ōi و au» ایرانی باستان به صورت‌های «āu و ao» آمده است. نیم مصوت «ǎ» ایرانی باستان در اوستایی به صورت «ǎra» نشان داده می‌شود. صامت‌های «γ, ž, ȝ, δ و β» تنها در اوستایی آمده‌اند، صامت‌های «β, δ و γ» در اوستای جدید، در میان دو آوایی جانشین «b, d و g» ایرانی باستان‌اند. «ž» اوستایی جانشین «š» است پیش از یک صامت آوایی. اوستا صامت‌های «h°(x), x° و ȝ» را هم دارد. «x°» صامت مستقلى است که جانشین «hu» ایرانی باستان است. «h°(x), ȝ و t» به ترتیب واج‌گونه‌های «h, ȝ و t» هستند که «ȝ» خود واج‌گونه‌ی «n» است (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳-۵).

عقیده‌ی معتبری مبنی بر اینکه سرزمین گویشوران زبان اوستایی، خوارزم بوده به‌طور پیوسته از سال ۱۹۰۱، زمانی که مارکورت نخستین بار آن را اظهار کرد، روبه افزایش بوده است. حدود سرزمین ایران (ایران‌ویج) در اوستا بیان نشده است، ولی تاریخ مختصری توسط هرودوت و هکاتیوس درباره‌ی دوره‌ی پیش از هخامنشیان بدست آمده است، خوارزم را نشان می‌دهد، آن‌طوری‌که هنینگ احتمال می‌دهد که این حکومت شرق ایران شامل ایالت‌های مرو و هرات بود. در قرن ۳م. زبان کهن ایران (ایران‌ویج) مدت طولانی متوقف گشت، به استثنای روحانیان زردشتی که آن را استعمال می‌کرده‌اند (گرشویچ، ۱۳۷۸: ۳۰).

غیرممکن است که بتوان موقعیت جغرافیایی دقیق زبان اوستایی را مشخص کرد. متون اوستایی وقتی در مقایسه با سنگ‌نوشته‌های فارسی باستان قرار می‌گیرند، مشخصه‌های مفیدی فراهم می‌کنند، منابع

جغرافیایی در اوستا به مناطق شرقی فلات ایران و بر محدوده‌ی هندوایرانی محدود می‌شوند. به علاوه، کتیبه‌های فارسی باستان با زبانی متفاوت از اوستا نوشته شده‌اند. اولین مانع در مطالعه‌ی جغرافیای اوستایی، مشخص کردن ترکیب یا ادغام عناصر تاریخی و اسطوره‌ای باهم است که همه‌ی اطلاعات مفید را در اختیار ما قرار می‌دهد، مطالب زیادی به جغرافیای اوستایی اشاره ندارد اما همان مطالب، مسائل بزرگ و مهمی را روشن می‌کند، مثلاً در بخش اول وندیداد، مطالب کوتاهی هستند که در تمامی زمینه‌ها به موقعیت واقعی جغرافیایی اشاره می‌کنند. مکان‌هایی که قهرمانان تصمیم برای قربانی کردن می‌گیرند، مانند ساحل رودخانه یا قله‌ی کوهی و در موارد دیگر نام مکان‌ها یا مناطقی هستند که از مردم یا اشخاص مشهور ادوار دیگر گرفته شده است، این اطلاعات نه تنها در متون اوستایی به خصوص در یشت‌ها (به‌ویژه زامیادیشْت) بلکه در ادبیات پهلوی نیز یافت می‌شود مانند متن بُدَهِشْن و شگفتی‌های سیستان. همانطور که قبلاً اشاره شد، بخش اصلی جغرافیای اوستایی در فصل اول وندیداد می‌باشد که شامل ۱۶ منطقه که توسط اهورامزدا خلق شده و مطابق همان تعداد توسط آن‌گره‌مینو (اهریمن)، ضدخلقت بوجود آمده که آنان را تهدید کرده است و در قسمت پایانی این متن به مکان‌هایی که جهت سکونت و بیشتر مقدس بودن آنها اشاره دارد، در قسمت‌های دیگر اوستا (یشت ۱۰، بند ۱۳-۱۴) نیز مطالبی برای یافتن جغرافیا وجود دارد، توصیفات با «کوه هَرا» آغاز می‌شود، قله‌ای که توسط مهر به‌عنوان کسی که مقدم‌تر از خورشید فناپذیر می‌باشد، فتح شده است و در این متن به تمام مناطق سرزمین آریایی اشاره شده است.

«فروردین‌یشت» نیز مانند «مهریشت» شامل بندهای مفید جهت احیا

جغرافیای اوستایی است به خصوص در بندهای ۱۲۵ و ۱۲۷. «زامیادیشْت» اهمیت بسیار زیادی برای جغرافیای اوستا با جزئیات شگفت‌انگیز و خوب و توصیف آبنگاری (نقشه‌برداری از آب‌های زمین) در منطقه‌ی هیلمند دارد. در بند ۶۶ تا ۷۷ این یَشت نام نُه رود ذکر شده است و به خصوصیات جغرافیای سیستان اشاره شده و سیستان را با دقت بسیار توصیف کرده است. اگر فصل اول وندیداد را با پاراگراف‌هایی از یشت‌های بزرگ که به جغرافیا اشاره کرده‌اند، مقایسه کنیم، می‌توان نتیجه گرفت که محدوده‌های جغرافیایی اوستا در مرکز با رشته کوه هندوکش احاطه شده است (نیولی، ۲۰۱۱). مردمی که در اوستا به آنها اشاره شده است به طور عمده به دو گروه از افراد اطلاق می‌شود که یکی، خاندان زردشت به همراه حامی وی «کوی گشتاسب» و دیگری مردی که در شرق ایران مستقر بودند؛ دسته دوم هرچند اوستایی صحبت نمی‌کردند ولی در انتقال و سرودن قسمت‌هایی از متون مقدس نقش قابل توجه‌ای داشتند (Boyce, 2011).

یکی از بخش‌های اوستا یشت‌ها هستند که بعد از گاهان (گات‌ها) قدیمی‌ترین بخش اوستا محسوب می‌شود. واژه‌ی یشت در اوستا از بن کلمه‌ی یسنا است و در معنی هم با آن یکی است، یعنی ستایش و نیایش و پرستش و فدیه (پوردراود، ۱۳۹۴: ۱/۱) حسن‌دوست (۱۳۹۳: ۲۹۴۶) واژه‌ی فارسی‌میانه‌ی یَشت را به معنی «ستایش، مناسک مذهبی» می‌داند. «هینتزه» (۲۰۱۴) اسم یَسنا و یَشت را هر دو از ریشه‌ی yaz- به معنی «پرستش» دانسته است، یسنا واژه‌ی اوستایی و یشت واژه‌ی فارسی میانه که احتمالاً از واژه‌ی اوستایی yašta- به معنی «پرستش» است.

بیشتر یشت‌ها دارای اسامی ایزدانی است که سی روز ماه نیز دارای اسامی آنان است، اسامی این سی ایزد یا فرشته که روزهای ماه در

تحت حمایت آنان است، برخی از یشت‌ها فقط با اسامی ایزدان نام‌گذاری شده اما مندرجات آنها راجع به آن ایزد نیست (پوردادود، ۱۳۹۴: ۱/۱). تقسیم‌بندی هر یشت به بندها که در چاپ‌های کنونی اوستا معمول است و در نسخه‌های خطی دیده نمی‌شود از ابداعات دانشمندان اوستاشناس عصر حاضر و به منظور سهولت استفاده و ارجاع است. یشت‌ها تقریباً مشخصات یکسانی دارند، عبارتی که در آغاز بیت اول هر «کرده» و عبارتی که در پایان بیت آخر «کرده» (= بخش) می‌آید و ترجیع‌بندوار تکرار می‌شود و دربردارنده‌ی درون‌مایه‌ی هر یشت است به گونه‌ای که خصوصیات اصلی ایزد مورد پرستش در آن نمایان است و این یکی از خصوصیات ساختاری یشت‌هاست. از دیگر مشخصات ساختاری یشت‌ها قرینه‌سازی‌ها در نقل روایت اساطیری و حماسی است، کلماتی که هر بند «کرده» با آن شروع می‌شود و پایان می‌یابد و معمولاً از کرده‌ی دوم و یا سوم آغاز می‌گردد در همه‌ی «کرده»‌های یشت‌ها تا پایان ثابت می‌ماند، تعداد ابیات در هر «کرده» یکسان نیست، تکرار عین کلمات تا تکرار یک عبارت واحد در آغاز و پایان ابیات به منظور اهمیت دادن به مطلب و جایگزین ساختن آن در ذهن شنوندگان، از مشخصات یشت‌ها است. تکرار یک کلمه در حالت‌های تصریفی گوناگون به دنبال هم در یک بند برای اهمیت دادن به مفهوم کلمه از همین گونه ابداعات شاعرانه است.

یشت‌های بزرگ از نظر محتوا دارای ساختمانی خاص هستند: توصیف، مدح و ستایش و به یاری خواندن ایزدی که یشت به او اختصاص دارد، همراه با ذکر اسطوره‌ها و حوادثی که آن ایزد در آنها نقشی داشته است (نفضلی، ۱۳۸۹: ۴۵-۴۶). یشت‌های کهن به دو دلیل از صورت اصلی خود خارج گشته‌اند: نخست، روحانیان زردشتی برای شرح و تفسیر مطالبی به آنها

افزوده‌اند و احتمالاً مطالبی هم کاسته‌اند. دوم، تحول زبان سبب شده که صورت اصلی یشت‌های کهن دگرگون شود؛ اوستا در اصل مکتوب نبوده و آن را حفظ می‌کرده‌اند. نقل‌کننده یا نقل‌کنندگان اوستا به الفبای جدید زبانی را نقل می‌کرده‌اند که برای آنها زبانی مرده بوده و زبان زنده خود آنها نبوده است. از این رو صورت اصلی دچار دگرگونی‌هایی شده است. همچنین روحانیانی که یشت‌های قدیم را زردشتی می‌کرده‌اند زبان به کار رفته در یشت‌ها را به زبان زمان خود نزدیک کرده‌اند؛ یعنی زبانی را که کهن‌تر از زبان گاهان بوده، به زبانی تبدیل کرده‌اند که از زبان گاهان جدیدتر است.

نخستین اظهار نظر را در مورد وزن یشت‌ها، گلدنر ارائه کرده، بدین‌گونه که بخش بزرگی از اوستای جدید به خصوص یشت‌ها در اصل منظوم بوده‌اند. گلدنر، یشت‌ها را در اصل تشکیل شده از ابیات هشت هجایی می‌داند که در طی زمان از صورت هشت هجایی بیرون آمده‌اند. هنینگ، یشت‌ها را منظوم به نظم ضربی ذکر کرده است. وی اشعار یشت‌ها را تشکیل یافته از بیت‌هایی می‌داند که سه یا چهار هجای تکیه‌دار دارند. وی شمار بیت‌های سه تکیه‌ای را میان پنج و ده هجا ذکر کرده و می‌گوید اکثر بیت‌ها هفت یا هشت هجا دارند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۲۶). از خصوصیت وزنی یشت‌ها این است که برخلاف گاهان شمار ابیات هر فقره‌ی یشت‌ها ثابت نیست. شیوه‌ی مؤلفان یشت‌ها در ساختارمند کردن آنها ظاهراً تقسیم آنها به «کرده»‌هایی است که خود مرکب از ابیات هشت هجایی‌اند. از این‌رو می‌شود گفت که الگوی وزنی یشت‌ها کرده است، که خود از شمار نامعینی ابیات هشت هجایی تشکیل شده است. این الگوی کمابیش منعطف دست سراینده را در انشاد اشعار بسیار باز می‌گذارد، یعنی «کرده» ممکن است

کوتاه یا بلند باشد و تا هر جا که بخواهند می‌توانند آنها را به هم وصل کنند. این انعطاف شعری می‌تواند مقبولیت و شیوع یشت‌ها و استمرار تألیف و سرایش آنها را در دوره‌ای بالنسبه طولانی توضیح دهد (هینتز، ۱۳۹۳: ۱۰۱). در اوستای جدید تکیه‌ی موسیقایی ایرانی باستان، به تکیه‌ی شدت بدل شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۵). تکیه‌ی کلمات فارسی عبارت است از ارتفاع صوت که اغلب با اندک شدتی همراه است (خانلری، ۱۳۹۲: ۶۵).

داستان‌های مندرج در یشت‌ها معمولاً به‌طور کامل بیان نمی‌شوند، بلکه اغلب به صورت و روش الهامی اشاره می‌کنند که آنها برای ما غیر قابل فهم باقی می‌مانند مگر اینکه تجلی مجدد آنان در شاهنامه یا در ادبیات پهلوی به آنها پرتوافکنی کند. مسلماً وقتی یشت‌ها نگارش می‌شدند داستان‌ها چنان مشهور بودند که یک اشاره برای یادآوری آنها کافی بود. سرودهای باستانی به ایزدان پیش از آیین زردشتی اختصاص داشتند و هر کدام توسط روحانیان مخصوص خود حفظ شدند، بدین منظور روحانیان زردشتی تا پایان قرن ۵م. آنها را در اختیار داشتند و به‌طور سطحی رنگ زردشتی به آنها زدند. از نظر کریستین سن، انشاء و نگارش یشت‌ها از چندخدایی باستانی تشکیل شده است که محتوای آنها اغلب دارایی موروثی هندوایرانی باستان را نمایان می‌سازد زیرا جز اینکه قسمت‌های «شرک‌آمیز» را چنان‌که مطالعه می‌کنیم ترجمه‌ای از یک ایده‌ی کهن است، زبان نگارششان نشان می‌دهد که شاید کم‌وبیش با کهن‌ترین متون زردشتی اوستای متأخر مطابقت داشته باشد، مسلماً این احتمال جایز است که اختلاف بین ایده‌های گاهانی و اوستای متأخر بیشتر لهجه‌ای و گویشی باشد تا تغییر و تحولات سیر درونی زبان واحد.

اگر بپذیریم که سرودهای شرک‌آمیز (طبق نظر کریستین سن) از یک

صورت قدیمی زبان به اوستای متأخر ترجمه شده است بیشتر احتمال دارد مترجمان، روحانیان زردشتی ایزدان مشرک (شرک‌آمیز) را در نظام زردشتی تلفیق و یکسان‌سازی نموده‌اند (گرشویچ، ۱۳۷۸: ۵۷-۵۵). با آنکه تفاوت فاحشی میان یشت‌های بزرگ و کوچک موجود است، نمی‌توان زمان سرایش آنها را مشخص کرد و در هیچ‌یک از آنها به وقایع تاریخی برنمی‌خوریم. ممکن نیست که زمان انشاء یشت‌ها پس از تشکیل سلطنت هخامنشی باشد که در اواخر قرن ۶ ق.م. شروع شده است و از این سلسله چه مستقیم و چه غیرمستقیم اسمی نیست، اوستا در هر جای ایران نوشته شده باشد خواه در مغرب خواه در مشرق، بیرون از قلمرو هخامنشیان نبوده است. در یشت‌ها بسیار از پادشاهان داستان ملی ایران که در شاهنامه آمده‌اند اسم برده شده و مکرر از سلسله‌ی کیانیان و حامی زردشت گشتاسب نیز یاد گردیده ولی از پادشاهان مقتدر واقعی مانند کوروش، داریوش و خشایارشا و غیره ذکری نیست (پوردادوود، ۱۳۹۴: ۶). یشت‌ها از نظر قدمت یکسان نیستند؛ یشت‌های کهن هرچند از حیث زبان متأخرتر از گاهان است ولی عقاید و باورهایی را می‌نمایاند که به دورانی کهن‌تر از گاهان تعلق دارد (مولایی، ۱۳۸۲: ۵).

مهر

نام ایزد هندوایرانی مهر (میترا)، (ودایی: mitra، اوستایی: miθra، فارسی باستان: mitra، صورت اوستایی در اصل از *miça فارسی باستان است)، از اسم -mitra به معنی «پیمان (contract) با مفاهیم «عهد، توافق، معاهده، اتحاد، قول» است. این ترجمه از اسم‌عام در قرن ۱۹ م. به وسیله‌ی بارتلمه مدون و سازماندهی شده که ایزد مهر را به عنوان خدای خورشید آریایی

بدون روشن کردن رابطه‌ی میان اسم‌عام میترا و اسم‌خاص میترا گرفته است (Schmidt, 2006). به عقیده‌ی گرشویچ اسم اولیه‌ی اوستایی میترا (اسم‌عام) رسماً متمایز از اسم ایزد (اسم‌خاص) به معنی «پیمان» است و این دو کلمه تصادفاً با یکدیگر هم‌آوا و هم‌املا شده‌اند. از نظر وی بزرگترین وظیفه‌ی مهر نگهداری و قیومت پیمان است که البته با مطالعه‌ی همه‌ی منابع باستانی مربوط به میترا (مهر) نشان می‌دهد که وظیفه‌ی اولیه‌ی ایزد نمی‌تواند قیومت پیمان باشد. چهار منبع برای بررسی این نام وجود دارد: مرجع میتانی میترا، مدرک ریگ‌ودایی میترا، میترای رومی و منبع نقل‌شده از میترای ایرانی. تعدادی بن *-mi** در هندواروپایی وجود دارد که می‌توانند با پسوند *-tro-* جمع شوند و یک مورد دیگر می‌تواند از بن *-mit** و پسوند *-ro-* باشد (Gershevitch, 1967: 27-28) اسامی مختوم به *-tro-* (آریایی: *-tra-*) از زمان هندواروپایی به بعد به‌عنوان اسامی خنثی به‌کار رفته‌اند و نام ابزارند، اسامی خنثی، گاهی به مذکر تبدیل شده‌اند، این امر ظاهراً هنگامی رخ داده که آنها نمایانگر مفاهیمی بوده‌اند که شدت و قدرت خاصی را، به تعبیری، شور و سرزندگی القا می‌کرده‌اند. کهن‌ترین شکل پیش‌آریایی، بایستی میترای خنثی بوده باشد که در وداها به صورت میترای خنثی به معنای «عهدنامه، پیمان‌نامه» و در سنسکریت کلاسیک به همان صورت به معنای «دوست» باقی مانده‌است (تیمه، ۱۳۹۳: ۵۰-۵۳).

«میه» عقیده دارد که نام یک ایزد چکیده‌ای از شخصیت و وظایف اوست، بنابراین میترا (*mitra*) تجسم شخصیت و الوهیت «پیمان» است. «میه» اشتقاق این نام را از ریشه‌ی هندوایرانی *-mei** به معنی «مبادله کردن» می‌داند که یکی از چند امکان موجود می‌باشد و هیچ‌کدام قابل اثبات نیست. با توجه به اینکه در زبان سنسکریت متأخر میترا به معنی

«friend: دوست» و در فارسی میانه و امروز مهر به معنی «friendship: دوستی، love: عشق» است باعث شده که برخی از محققان فرضیه‌ی «میّه» را رد کنند.

«گری» آن را از ریشه‌ی mē- به معنی «سنگش و اندازه‌گیری» دانسته که میترا تعیین‌کننده‌ی خورشید به‌عنوان معیاری برای روز است و جنبه‌های شخصیتی وی در درجه‌ی دوم اهمیت قرار دارد. میترا در اوستا با خورشید ارتباط دارد ولی خورشید نیست و در اصل هویت مجازی وی با خورشید بوده که استدلال لومل است و توسط گرشویچ رد شده است، با توجه به بند ۱۱۶ و ۱۱۷ و گنجاندن روابط غیرارادی (طبیعی) در این لیست از قراردادهای، مفهوم «contract: قرارداد» را غیرممکن می‌سازد، مفهوم «alliance: اتحاد» بسیار مناسب‌تر از اتحادی است که می‌تواند شامل یک رابطه‌ی غیرارادی اجباری (رابطه پدر و پسر) باشند و این واژه در معنا بسیار فراگیرتر است و در مهریشت غالب بوده است (Schmidt, 2006).

میترا (مهر) در زبان باستانی ایرانی به‌هیچ‌وجه به‌معنای «پیمان، قرارداد» نبوده، بلکه چیزی شبیه به «تعهد و الزامی اخلاقی بوده که جامعه بر بنیاد آن ساخته شده بوده است» (هرتسفلد) یا «پارسایی و دین‌داری» (لنتس) که باید به معنای گسترده آن را احترام به خداوند و حرمت به الزام‌های مذهبی، از جمله احترام با حرمت خویشکارانه نسبت به والدین و دیگران، انگاشت. «لنتس» به معنی میترای اوستایی (قرارداد، پیمان، عهدنامه) اعتراض دارد. منشأ اعتراض «لنتس» بند ۱۱۶ مهریشت است که اگر معلوم شود این‌گونه روابط طبیعی (غیرارادی) در اوستا «میترا» نامیده شود، «تیمه» ترجمه‌ی «پیمان» را رد می‌کند چون یک رابطه‌ی طبیعی نظیر آنچه میان خویشاوندان همخون وجود دارد نیست زیرا رابطه‌ی مبتنی بر

«پیمان» باید ایجاد شود و ارادی است. برخلاف نظر «لنتس» آنچه در بند ۱۱۶ و ۱۱۷ طبقه‌بندی شده «روابط انسانی» نیست بلکه انواع متفاوت «پیمان» است و دو مورد آخر در بند ۱۱۶ و ۱۱۷ (پیمان میان دو کشور ده برابر مقدس تر از پیمان میان پدر و پسر است) که علتش برخلاف نظر «لنتس» رابطه‌ی «پارسایی» نیست (تیمه، ۱۳۹۳: ۵۳). حسن دوست (۱۳۹۳: ۲۶۶۸) برای واژه‌ی مهر به ریشه‌ی *mi- / may-* به معنی «استوارکردن» و یا همین ریشه به معنی «مبادله کردن» و طبق نظر بیلی به معنای «دوست بودن» اشاره کرده‌است و مهر را به معنی خورشید دانسته که از واژه‌ی اوستایی *miθra-* (ایزد مهر) است که ایزد فروغ و روشنایی و ناظر بر عهد و پیمان است. از این رو مهر بعدها با خورشید یکی دانسته شده است و معنی «هور» و «خور» هم یافته است.

در «مهریشت»، مهر به همه‌ی مردمان، از هر طبقه‌ای که او را نیایش می‌کنند توجه می‌کند (بند ۱۱۸) و در اصل به همه‌ی طبقات جامعه تعلق دارد. او ناظر و مراقب تمام اشکال پیمان میان مردمان است هم پیمان‌های ارادی و هم غیرارادی (بند ۱۱۶) و همه‌ی مردمان آرزو می‌کنند که او برای یاری، گشایش، پشتیبانی، بخشایش، درمان، پیروزی، سعادت و اهلایی به‌سوی آنها بیاید (بند ۵). دهبدان هنگام جنگ و جنگجویان بر یال اسبان و بزرگان قبیله، ده و خانواده و شهریاران او را می‌پرستند و امشاسپندان و اهورامزدا به او ایمان آورده‌اند.

مهر بخشنده‌ی فرزند لایق، مسکن آرام و خوب، چراگاه‌های پرآب، آب‌های قابل کشتیرانی، فرّه، نیرو، غلام و گله‌های دام است، کفاره‌های مردمان را در گرودمان جمع می‌کند، آنها را از تنگی و خطر می‌رهاند، فراهم‌کننده‌ی ارتش، بخشنده‌ی مسکن عالی، پرکننده‌ی آب‌ها، باراننده‌ی

باران و رویاننده‌ی گیاهان است، قدرت به مرکب، سلامتی، هوشیاری و پیروزی قاطع می‌بخشد، ترس و وحشت در مه‌ردروجان ایجاد می‌کند، اقامتگاه آنان را از بین می‌برد و دشمنی و خصومت آنان را بی‌اثر می‌کند.

در مه‌ریش، با صفات گوناگونی از مهر یاد شده است که بیانگر خصلت‌ها و توانایی‌های مختلف این ایزد می‌باشد، بسیاری صفات مثبت و خوب آن ایزد در هنگام یاری خواستن یا ذکر کردن نام وی تکرار شده‌اند، مانند «فراخ چراگاه» که تقریباً در تمام بندها آمده و بطور ثابت نام وی به همراه این صفت تکرار می‌شود و صفات دیگری از قبیل «دهنده‌ی مسکن آرام و دهنده‌ی مسکن خوب (بند ۴)»، «نیرومند، پرستیدنی، ستودنی، فریفته نشدنی (بند ۵)»، «قوی، نیرومند، نیرومندترین»، «راست‌گفتار، زبان‌آور، هزارگوش، نیک‌ساخته‌شده، ده‌هزارچشم، برز، دارای دیدوسیع، قوی، بی‌خواب و بیدار (بند ۷)»، «فره‌بخش، نیروبخش، افزاینده‌ی پیروزی (بند ۱۶)»، «ده‌هزارمراقب، توانا، همه‌آگاه و فریفته نشدنی (بند ۲۴)»، «ژرف، توانا، سودبخشنده، زبان‌آور، خرسندازنیایش، برز، صاحب هنر، تجسم کلام مقدس، قوی‌بازو و جنگجو (بند ۲۵)»، «مجازات‌کننده‌ی گناه، فراهم‌کننده‌ی ارتش، دارنده‌ی هزارادراک، حاکم، توانا، همه‌آگاه (بند ۳۵)»، «یاری‌دهنده، محافظت‌کننده، دیده‌بان، ناظروفریفته نشدنی (بند ۴۶)»، «قوی، بسیار پیروز، سزاوار ستایش‌ها، سزاوار نیایش‌ها، رایومند و سرور سرزمین (بند ۷۸)»، «قوی‌ترین ایزدان، دلیرترین ایزدان، تخشا (چالاک)‌ترین ایزدان، تیزترین ایزدان و پیروزمندترین ایزدان (بند ۹۸)»، «سپیداسب، تیز نیزه‌ی بلند بدنه، دور پرتاب‌کننده، جنگجو، جنگ آزما (بند ۱۰۲)»، «سیمین نیزه، زرین‌نیزه، به حرکت درآورنده به‌وسیله‌ی تازیانه، توانا، دلیر، چهارشانه، جنگجو (بند ۱۱۲)»، «رَد خانه، سرور، کدخدا، بزرگ قبیله، بزرگ ده، زردشتی‌ترین

(بند ۱۱۵)، «دلیر، مینوی، بستیار رحیم، بی نظیر، بالامکان، توانا، نیرومند و جنگ آور» (بند ۱۴۰) و موارد دیگر. در کنار صفات نیک و شفقتی که مهر نسبت به انسان‌های مهردوست و نگاه‌دار پیمان دارد، صفات منفی و شقاوت نیز در برابر انسان‌های مهردروغ و پیمان‌شکن دارد و در بندهای مختلفی از مهریشت انسان‌ها از غضب و آزدگی وی در هراس هستند و در چندین بند با صفات «غضبناک، آزرده» (بند ۱۸)، «زننده‌ی سردیوان، مجازات‌کننده‌ی مردمان مهردروغ با بدترین مجازات‌ها و سرکوب‌کننده‌ی پری‌ها» (بند ۲۶) و موارد مشابه، مورد خطاب واقع شده است و با توجه به متن مهریشت می‌توان نتیجه گرفت که خشم و غضب این ایزد بسیار هراس‌انگیز است. مهر در ورای هرا، جلوتر از خورشید حرکت کرده و تمام اعمال مردمان را زیر نظر می‌گیرد و هیچ چیز از چشم او دور نمی‌ماند. نیازی نیست حتماً نگاه کند تا ببیند؛ از این‌رو مهردروجان که مهر از روی خشم به آنها نگاه نمی‌کند، خیال می‌کنند که آنها را نمی‌بیند. او از اقامتگاه خود، اقامتگاهی که اهورامزدا آن را برای او ساخته برهمه‌ی اعمال و رفتار مردمان نظارت دارد و با گردونه‌ی خود غرب به شرق و شمال به جنوب را می‌پیماید و از همه‌ی پیمان‌ها از هر نوع و با هر شخص مراقبت می‌کند. اهمیت این ایزد زمانی بیشتر مشخص می‌شود که اهورامزدا نیز او را می‌ستاید و به زردشت می‌گوید که او نیز مهر را بستاید و آموزه‌های او را به یارانش بیاموزد و در بند اول یشت می‌گوید که مهر را از نظر شایسته‌ی ستایش و نیایش بودن مانند خودش (اهورامزدا) آفریده است.

مهر دراصل ایزدی است شریک در فرمانروایی جهان، برکت‌بخشنده و حامی پیمان. سپس در اثر تحولات اجتماعی، این ایزد در جامعه‌ی ایرانی تبدیل به ایزد همه‌ی طبقات می‌گردد و در کنار وظایف برکت‌بخشی

خویش، حمایت او از پیمان توسعه می‌یابد و وظایف جنگی بسیاری نیز به عهده‌ی وی گذاشته می‌شود و در نتیجه‌ی مهر تبدیل به ایزدی می‌شود که حامی سه طبقه‌ی سنتی جامعه است (بهار، ۱۳۹۳: ۸۰). مدارک اندک و پراکنده‌ای از وجود کیش مهریسنی در تخت جمشید وجود دارد، اما هیچ چیز متناقض با این فرض وجود ندارد که در درجه‌ی نخست سربازان مستقر در تخت جمشید کیش مهریسنی خاص خود را داشته‌اند. در کتیبه‌ی اردشیر دوم هخامنشی در همدان و دیگر شاهان هخامنشی از مهر نام برده‌اند، اگر به نام‌های کتیبه‌های آرامی روی هاوون‌ها و دسته‌ی هاوون‌های سنگی سبز خوش‌رنگ و بشقاب‌های کشف شده در تخت جمشید بنگریم مشاهده می‌کنیم که بیشتر آنها، یعنی پنج از شانزده مورد با نام میترا ساخته شده‌اند و نام خدای آریایی‌ها، اهورامزدا، تنها سه بار دیده می‌شود. در دوره‌ی ساسانیان از نام میترا در کتیبه‌های سلطنتی اثری نیست اما این واژه به عنوان نام ماه پدیدار می‌شود. از زمان پارتیان کلمه‌ی «مهر» به عنوان «خورشید» کاربرد یافته است (فرای، ۱۳۹۳: ۱۰۸). ایرانیان هنگامی که باید درباره‌ی یک مسأله‌ی قانونی تصمیم می‌گرفتند، در آتشکده به مهر سوگند می‌خوردند و بنابراین شاید این که گاهی به آتشکده «دارمهر» می‌گفتند که در آنجا عدالت اجرا می‌شد و به خواندن آیینی مهریشت می‌پرداختند (فرای، ۱۳۸۵: ۲۵۶).

مهر در هند

تأثیرگذاری مهر ایرانی بر دین هندی در دو مرحله قابل تشخیص است، مرحله‌ی نخست نام باستانی «میشره» ایرانی در زبان سنسکریت جای خود را به «میترا» هندی داده و در مرحله‌ی دوم مهر پهلوی (میانه) که تکامل یافته